

یمن عرصه جدیدی در رقابت های ارتجاعی!

✖ بهزاد مالکی

جنگ و مبارزه خونین بین شیعیان زیدی (حوثی ها) و ارتجاع حاکم به رهبری عبدربه منصورهادی- که پس از حوادث موسوم به بهار عربی و سقوط علی عبدالله صالح با حمایت آمریکا و عربستان سعودی روی کار آمد- و دخالت سیاسی و نظامی قدرت های منطقه ای بویژه عربستان سعودی، نفوذ ایران و حمایت های قدرت های جهانی، چون آمریکا و روسیه از نیروهای درگیر در یمن- که از اهمیتی سوق الجیشی برخوردار است - این کشور را به کانون جدیدی از بحران و تنش تبدیل کرده است که در آن، چون سوریه و عراق، ارتجاع اسلامی از نوع شیعی و سنی، زمین مناسب دیگری برای رشد و گسترش یافته اند.

حوادث جاری در یمن بی ارتباط با پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیائی- سیاسی و اقتصادی این کشور کهنسال نیست. نگاهی کوتاه به این وضعیت به ما کمک می کند که اوضاع کنونی را بهتر دریابیم. یمن در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره عربستان قرار گرفته است. عربستان بزرگترین شبه جزیره دنیا با وسعتی قریب به سه میلیون کیلومتر مربع در منطقه حاره قرار دارد. باوجود آنکه در سه طرف آن آب قرار گرفته، با پنج هزار کیلومتر ساحل، ابرهای باران زا، راه نفوذ به داخل آن را ندارند. در گذشته اکثریت ساکنان عربستان، به ویژه در بخشهای مرکزی و شمالی آن را، بادیه نشینان تشکیل می دادند. در یمن نظام چادرنشینی و قبیله ای، به استثنای چند شهر، حاکم بوده است. سرزمین های جنوبی عربستان که از طریق صحرای مرکزی از منطقه شمالی جدا می شوند، به ویژه یمن و حضرموت، از دیرباز موطن تمدنهای باستانی بوده اند. از سده ها قبل از میلاد دولت های مهمی چون «معین» و «سبا» و «حمیری» در این سرزمین به وجود آمده بودند.

اراضی این بخش، از باران های موسمی برخوردار و برای کشت و زرع مناسب است. به ویژه استفاد از بهینه آب و تکنیکهای آبیاری پایه و زیرساخت تمدنهای باستانی یک جا نشینی را در این منطقه شکل داده است. به طورمثال سد مأرب در سد ۶ ق م به طول ۶۵ متر و عرض ۶۰

متر از آن جمله است. گذشته از حاصلخیزی، موقعیت جغرافیائی و بازرگانی این سرزمین در کنار باب المندب و مقابل شاخ آفریقا که از طریق دریای سرخ سه قاره آسیا و آفریقا و اروپا را به هم می پیوندد، در شکوفائی آن سهم عمده ای داشته است. «یمنی ها شاید به علت تفاوت چشمگیر عربستان جنوبی از عربستان میانی، خود را عرب به شمار نمی آوردند و زبانشان نیز نه عربی بلکه خویشاوند زبان عربی بود.» (ص ۲۵- آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳- رحیم رئیس نیا- انتشارات مینا- ۱۳۷۸). بعضی از زبان شناسان یمن را با کلمه یمن بضم یا، هم ریشه دانسته اند که به معنای پر برکت و معطر و خرم است. برخی هم آن را به معنای «راست» در مقابل چپ که مراد قسمت راست مکه است می دانند.

دولت های استقرار یافته در جنوب عربستان بر تجارت بین هند و اروپا و آفریقا نظارت و وابستگی داشتند. کالاهای هند و نیز چین به ویژه ادویه و ابریشم و سنگهای قیمتی از دیرباز با کشتی از طریق اقیانوس هند به بنادر جنوبی و جنوب شرقی عربستان چون عمان و عدن آورده می شد. این کالاها به انضمام کالاهای خود عربستان چون «کندر» و «مر» و عطریات از دو طریق یکی از طریق بابل و تدمر (پالمیر) و فلسطین و بندر صور و دیگری از راه حضرموت و صنعا، نجران، عکاظ، طائف، مکه، یثرب (مدینه)، تبوک و پترا (اردن کنونی) و بنادر مدیترانه به اروپا و شمال آفریقا برده می شد. راهی که در عصر باستان به «جاده کندر» معروف بود و از همان اهمیت جاده ابریشم برخوردار بود.

وجود این راه های تجاری و نیاز قدرت های بزرگ آن روز یعنی امپراتوری روم (بیزانس)، پارت ها و امپراتوری ساسانی و حتی دولت های پر قدرت مستقر در حبشه به این کالاها و چشم انداز ثروتی که از این گذرگاه ها به دست می آمد، طمع آنها را برمی انگیخت. امپراتوری روم که به سواحل دریای مدیترانه و مصر، مقصد عمده تجارت هند و یمن دست یافته بود، از اواسط سده اول پیش از میلاد به فکر دست یابی به یمن، یعنی مبدأ راه تجارتی مذکور افتاد. به واسطه تسلط پارتی های دشمن بر جاده ابریشم و چیرگی آنها بر تجارت بین شرق و غرب در شمال، امپراتوری روم بر آن بود تا دست به اقداماتی بزند تا مسیر این تجارت را از شمال به جنوب یعنی از حدود خلیج فارس به دریای سرخ به دور از دسترس پارتی ها سوق دهد و اختیار آن را به دست گیرد.

رقابت دو مرکز مهم قدرت در داخل، یعنی مکه و صنعا بر سر

دراختیارگرفتن تجارت ترانزیت، یکی از کشمکش های دائمی بین یمن و قبایل مستقر در عربستان شمالی و مرکزی بود. این به هم تابیدگی منافع قدرت های بزرگ و قدرت های منطقه ای و بومی را ما در تمام دوران تاریخی یمن تا به امروز می بینیم، امری که در بازبینی و تحلیل وقایع جاری به ما کمک می کند تا یمن را در کلیت تاریخی-جغرافیائی و سیاسی آن دریابیم.

رقابت ایران و روم بر سر تسلط به راه های تجارتی شبه جزیره عربستان در شمال و جنوب در دوران امپراتوری ساسانی به اوج خود رسید. دولت ساسانی از طریق دولت دست نشانده خود در حیره (یمنی های بنی لخم در حدود سد ۳ میلادی از یمن به حاشیه شرقی بادیة الشام و نزدیک فرات مهاجرت کرده و دولت حیره را تشکیل داده بودند.) به امن کردن راه های تجارتی و راه های رفت و آمد بین یمن و حجاز پرداخته و از این طریق راه نفوذ خود را در شبه جزیره برای مقابله با نفوذ دولت بیزانس و دولت های دست نشانده آنها یعنی دولت غسانیان و دولت کنده هموار می کرد. دامن نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در عربستان شرقی و جنوبی، سرانجام در دور سلطنت انوشیروان تا یمن گسترش یافت. آنچه که زمینه را برای تحقق آرزوی دیرین ایرانیان در تسلط بر یمن و نظارت بر سراسر سواحل اقیانوس هند و گلوگاه دریای سرخ (باب المندب) فراهم آورد، تصرف یمن به دست حبشیان- ده دوم قرم ششم میلادی- به مدت نیم قرن و مبارزه رهایی بخش یمنیان به ضد نیروهای اشغالگر بود. انگلس درنامه ای به مارکس - مورخ ۶ ژوئن ۱۸۵۳ - خاطر نشان کرد که: « اخراج حبشی ها از یمن [که] حدود ۴۰ سال پیش از ظهور محمد رخ داد آشکارا نخستین عمل بیداری احساس ملی [Nationalgeföhls] عربی بود که اشغال های ایرانیان از شمال هم که تا مکه نفوذ کرده بودند به آن دامن زد.»

«ابومره سیف بن ذی یزن» رهبر جنبش یمنی، برای درخواست کمک به دربار انوشیروان آمد. دربار ساسانی از این فرصت استفاده کرده و نیروئی تحت فرمان «وهرز دیلمی» به صنعا فرستاد و حبشی ها را از آنجا بیرون کرده و خود بجای آنان نشستند (۵۶۲-۵۷۲ م). حکومت مرزبانان ایرانی در یمن تا زمان ظهور اسلام و فتح یمن به دست مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر ادامه داشت. گسترش نفوذ اسلام در نواحی جنوبی عربستان مقارن ازهم پاشیدگی نظام شاهنشاهی ساسانی و به حال خود رها شدن یمن و گسستن مرزبانان ایرانی یمن با دولت مرکزی بود. «نسلی از یمنی های ایرانی تبار که تا به امروز در آنجا باقی مانده اند، ابنا یا ابنای فارس و یا

بنو الاحرار (آزادزادگان) نامیده می شوند. بقایای آنان در روستاهای الفرس و ابنا در حوم [صنعا هنوز وجود دارند.]- (ص ۱۱۷-آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳ - رحیم رئیس نیا - انتشارات مینا - ۱۳۷۸).

یمن زیر سلط [مسلمانان]

وحدت سیاسی طلبی، یکی از وجوه عمد [تاریخ عربستان در سه چهار دهه پیش از اسلام بوده است. تاریخ این دوره از تشکیل و ازهم پاشیدن اتحادهای قبیله ای و شبه دولت های خودمختار و امارات عربی در عربستان شمالی - که وابسته به قدرت های آن عصر یعنی دولت های ایران و بیزانس بوده اند- زیاد صحبت می کند. در عربستان جنوبی و یمن نیز دولت حبشیان دولت حمیری را منقرض کردند و بر آنجا مستولی گشتند و دولتی نزدیک به بیزانس به وجود آوردند، که با شکست آنها، به دولت ایران وابسته گردید. با تسلط ایران بر دهان [دریای سرخ و تضاد دو امپراتوری، راه های تجارتي داخلی و مکه به عنوان مرکز عمد [تجاری اهمیت یافت. طایف [قریش، نگهدارند [کعبه (محل قراردادن بت های قبائل مختلف) و بازرگانان فعال در تجارت بین المللی و مسلط بر بازارهای داخلی شبه جزیر [عرب، اعتبار روزافزونی یافتند. ظهور اسلام و پذیرش آن توسط مکیان و قریش و جمع شدن طوایف مختلف به زیر پرچم الله (از بت های اعظم مکه) پاسخی مناسب به این وحدت طلبی بود. یمن در شطرنج سیاسی قدرت جدید در مکه، از اهمیتی دوگانه و مهم برخوردار بود. یمن پرجمعیت ترین و آبادترین بخش شبه جزیر [عربستان و شاهراه مهم بازرگانی آن دوران بود.

یمنی ها از همان ابتدا از طریق قبائل اوس و اخرج که ریش [یمنی داشتند به کمک محمد شتافتند. یمنی ها اما توسعه طلبی مکیان را برنمی تافتند. آنها شکست لشکرکشی «ابرهه» به مکه را که در حدود سال ۵۴۷ اتفاق افتاده بود فراموش نکرده بودند. (در قران در سور [فیل، حکایت ابرهه به طور افسانه آمیزی نقل شده است.) آنها گرچه زبان عربی و دین اسلام را پذیرفتند اما با تغییر و تعبیر خویش از اسلام به مقاومت به ضد این اشغالگران جدید پرداختند. حضور مؤثر ادیان زرتشتی، مسیحی، (نسطوری و یعقوبی) یهودی، مانوی و مزدکی (زندیقی) در این خطه، جوششی فرهنگی- دینی به وجود آورده بود که در آن نه تنها آبخورهای اسلام محمدی را می توان یافت، بلکه تمام رفض های برآن نیز مانند شیعی، خوارجی، زیدی، عبادی و اسماعیلی، در این سرزمین امکان رشد و زیست پیدا کردند. هنوز جسد پیامبر اسلام سرد نشده، شورش پیامبران «دروغین» و بلوای اهل رده (مرتد های صدر اسلام) پایه های حکومت جدید را به لرزه درآورد. مهمترین آن، جنبش

«اسود عنسی» در یمن بود. او صنعا را فتح کرد و «بازان» حاکم ایرانی تبار آن را کشت. اما خود بعداً "مقهور مسلمانان شد. خوارج در حزموت ایالتی از یمن، پایگاهی مستحکم پیدا نمودند و شورش ضد حکومتی را در آنجا سامان دادند که توسط امویان سرکوب گردید. در دوران طولانی سلطه بنی امیه و بنی عباس در هفت قرن، پادشاهی های متعددی بر یمن مستولی شدند که بلندی های میان این سرزمین و شهرهای کنار دریا را پایگاه قدرت خویش ساخته و کم و بیش حکومت های مستقر در دمشق و بغداد را به چالش می کشاندند. «ابن زیاد» آخرین حاکم عباسی، با تأسیس سلسله زیادی، استقلال یمن را از خلافت عباسی اعلام کرد. این مقدمه طولانی، ما را به دوران و تضادهای نزدیک می سازد، که کم و بیش نقش آفرینان قدیمی را برای ما تداعی می کنند. در ادامه مطلب ما چگونگی شکل گیری نقش آفرینان کنونی را بررسی می کنیم.

یمن زیرسلطه سلسله امامیت زیدی

امامت زیدی در یمن در ۲۸۴ هجری توسط الهادی الحق، نوه قاسم بن ابراهیم، که از سوی قبایل محلی به امید حل اختلافاتشان دعوت شده بود، تأسیس شد. گرچه از زمان ظهور اسلام گرایش های شیعی در بخش هایی از سرزمین های اسلامی ظهور کرده بود، شواهد اندکی از فعالیت خاص زیدی پیش از ورود او در یمن وجود دارد. الهادی پایتخت خود را در صعده قرار داد. او و پسرانش محمد المرتضی و احمد الناصر لدین الله، که هر دو به عنوان امام شناخته شدند، در مسجد جامع آنجا به خاک سپرده شدند، صعده از آن پس به عنوان پایگاه مستحکم ایمان و آموزش زیدی در یمن باقی مانده است. با استقرار حکومت امامیه زیدی، رژیم تئوکراتیک در یمن برقرار شد که تا دوران معاصر با خلفای مصر و عثمانی برای سیادت بر یمن مبارزه کرده اند.

این جامعه دهقانی در ساختاری قبیله ای و کاستی سازمان یافته اند که هنوز هم بر سازمان اجتماعی و سیاسی آن اثر می گذارد. به ویژه در نواحی شمالی و میانی یمن که نوعی جامعه بسته را به وجود آورده اند. قشر سیدها، علما، کابیلی ها (شیوخ و صاحبان زمین و مزرعه داران)، فروشندگان و صنعتگران و پیشه وران و سرانجام در پائین ترین رده، کارگران آفریقائی و سیاهان، شمائی کلی از این جماعت را به دست می دهد. البته با درهم شکستن سلسله امامیت و باز شدن درهای یمن به دنیای مدرن و خارج، این ساختار شکننده شده است.

یمن در دوران معاصر مثل گذشته به خاطر ثروت و موقعیتش، قدرت های

جدید استعماری را به خود جذب می کرد. پرتغالی ها که در صدد دور زدن آفریقا برای رسیدن به سواحل جنوبی هند و ایران بودند به اهمیت سوق الجیشی یمن پی بردند و میسیونرهای پرتغالی روانه این سواحل شدند. ترک ها از طریق مملوکان مصری که دست نشانده شان بودند متوجه خطر حضور پرتغالی ها شده با حمله به یمن و انقراض پادشاهی طاهری در ۱۵۱۶ م در «زبید» مستقر شدند. در ۱۵۳۸ م لشکریان سلیمان پادشاه عثمانی، مستقیماً وارد یمن شده در عدن پیاده شدند و بعد از نه سال جنگ با پادشاهان زیدی، صنعا را اشغال کردند. دورانی که به اولین اشغال ترک ها مشهور است و با شکست و مرگ المختار رهبر شورشی های یمن و اشغال سراسر مناطق شمالی، آغاز شد. اما قدرت اشغالگریچگاه از مقاومت و مبارزه یمنی ها آسوده نبود.

در ۱۵۹۸ م در شورش زیدی های یمنی به رهبری القاسم که خود را امام می خواند. ترک ها شکست خورده صنعا و شهرهای دیگر یمن را ترک کردند. حکومت «سلسله زیدی» در تمامی یمن برقرار شد. تجارت قهوه که در یمن به عمل می آمد دوران نوینی از پیشرفت را فراهم آورد. کشت قهوه در بلندی های یمن انجام می گرفت و از طریق بندر «مخا» به مصر و از آنجا به ترکیه و اروپا صادر می شد. به ویژه در هلند، فرانسه و انگلستان هواداران بسیاری یافت. فرانسه و هلند بعد از ارسال میسیون هائی در اوائل قرن ۱۸ در ۱۷۳۷ با برقراری کنسولگری در مخا مستقیماً وارد عرصه تجارتی در یمن شدند و تا اواسط قرن ۱۹ که قهوه آفریقا و آمریکا به بازار آمد، یمن در این مورد موقعیتی انحصاری داشت. کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند نیز به نوبه خود از سال ۱۸۳۷ در حضرموت و عدن مستقر شدند. یمنی ها تا سال ۱۸۴۹ تحت حکومت امامان زیدی، کم و بیش توانستند استقلال خود را حفظ کنند. اما رقابت های قدرت های استعماری در یمن نمی توانست به صورتی صلح آمیز حل شود. اول ژانویه ۱۸۳۹ انگلیسی ها بندر عدن را با نیروی نظامی اشغال کردند. و بدین ترتیب کنترل باب المندب را به دست گرفتند. سپس در طی نبردهائی، ایالات جنوبی و شرقی یمن هم به تصرف انگلیسی ها درآمد. و این شروع دوران طولانی تقسیم یمن به دو منطقه شمالی و جنوبی بود. یمن جنوبی تا سال ۱۹۶۷ در تصرف انگلیسی ها باقی ماند. در ۱۸۴۹ ترک ها مجدداً در صدد اشغال یمن شمالی و صنعا برآمدند. ولی زیر فشار زیدی ها به بندر حدیده عقب نشستند. با فشرده شدن رقابت های استعماری و گسترش بازرگانی بین المللی، یافتن راه دریائی کوتاه تر و سریع تر در اولویت قدرت های استعماری قرار گرفت. فرانسه با همراهی مصر و ترکیه به حفر کانال سوئز اصرار داشتند که راحت ترین وسیله ارتباط دریائی بین اروپا و

اکیانوس هند بود و رقابت های سخت استعماری بر آن سایه افکنده بود. کانال در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد و اهمیت باب المندب چند برابر گردید. انگلستان که در ابتدا نظر خوبی به حفر کانال نداشت، با استفاده از ورشکستگی دولت مصر، در ۱۸۷۵ سهم ۴۰ درصدی آن را به قیمت ارزانی خرید و در سال ۱۸۸۲ در کانال مستقر شد (افتتاح دومین آبراه سوئز در مصر در روزهای اخیر با حضور رئیس جمهور فرانسه، و تظاهرات نظامی- ناسیونالیستی ژنرال سیسی، تأکید مجددی بر اهمیت اقتصادی- سوق الجیشی این کانال و خروجی آن در باب المندب است.)

پایان نفوذ ترکان عثمانی در یمن

ترک ها هم از این موقعیت استفاده کرده، صنعا را در ۱۸۷۲ دوباره متصرف شدند. اما سرانجام در ۱۹۰۵ یحیی پسر امام محمد زیدی، صنعا را از دست ترکان آزاد ساخت. آنها ۵۰ هزار سرباز برای بازپس گرفتن صنعا، وارد یمن کردند. اما شورش دوباره طرفداران یحیی، ترکان را به عقب نشینی واداشت و با عقد قرارداد «دوعان» یمن شمالی تحت اختیار زیدی ها با نظارت عثمانی قرار گرفت. با حمله ایتالیا در ۱۹۱۱ به بنادر یمن علیه ترک ها و شکست امپراتوری عثمانی در پایان جنگ اول، نیروهای ترک در ۱۹۱۹ یمن را ترک کردند. «پادشاهی متوکل یمن» در طی سال های ۱۹۶۲-۱۹۱۸ در یمن شمالی برقرار شد.

یمن در قرن بیستم - بسوی انقلاب

دولت انگلیس، در پی سیاست تفرقه اندازی اش از بیم سرایت استقلال طلبی یمن شمالی به جنوب و در پی دست اندازی به مستملکات عثمانی در خاورمیانه، شروع به کمک به جدائی طلبان یمن شمالی کرد. ابن سعود پادشاه دست نشانده عربستان، بعد از کنارزدن هاشمیان- که به تقسیم قدرت و واگذاری بخشی از ممالک عربی به ملک فیصل (در عراق) و ملک عبدالله (در اردن) منجر شد- در پی ایجاد پادشاهی واحد عرب رو به جنوب و سرزمین هائی نهاد که تاریخاً "متعلق به یمن بودند. یمن در پی یافتن متحدی در منطقه در شرایط بحرانی بین دو جنگ در ۱۹۲۷ به ایتالیا و در ۱۹۲۸ به دولت شوروی نزدیک شد. سعودی ها در ۷ آوریل ۱۹۳۴ رسماً به یمن اعلان جنگ دادند. با حمایت نیروهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا، عربستان درگیر نبردی شد که به اشغال نجران و حدیده منجر گردید. سرانجام با عقد قراردادی، با یحیی محمد حمیدالدین پادشاه و امام زیدی- طائف، نجران، عسیر و جیزان- منطقه ای در حدود ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع را از یمن جدا و ضمیمه عربستان کردند. اولین جنگ عربستان سعودی در یمن، سرآغاز دور جدیدی از

دخالت و تجاوز این کشور در یمن است که آن را «حیاط خلوت» خود تلقی می کند. عربستان تا به امروز در تمام حوادث داخلی یمن به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشته است. در ۱۹۹۵ دخالت نظامی عربستان در یمن در جنگ داخلی با جا گذاشتن ۵۴ کشته به پایان رسید. در ۱۹۹۸ بار دیگر با اشغال دو جزیره یمن در دریای سرخ، عربستان حضور تجاوزکارانه خود را در صحنه سیاسی یمن تجدید کرد. ما در زیر خواهیم دید که عربستان چگونه در هر بزنگاه تاریخی در یمن با دخالتش در روندهای جاری این کشور، حتی با جابجا کردن متحدانش، سعی داشته آنها را به نفع خویش تغییر دهد.

از اواخر دهه ۳۰ جنبشی مترقی از افسران آزاد و روشنفکران و پیشه وران در یمن آغاز شد که معروف به «یمنی های آزاد» شدند. جنبش یمنی های آزاد، مانند جنبش همزادش یمنی های اخوان المسلمین در جوشش سیاسی- فرهنگی مصر در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. دانشجویان و روشنفکران یمنی در قاهره تحت تأثیر ادبیات جمهوری خواهانه و ناسیونالیستی اندیشمندانی چون جرجی زیدان و کواکبی و ناسیونالیسم ترقی خواه عرب از یکسو و اندیشه های سید جمال الدین افغانی و محمد عبده و رشید رضا و به طور کلی پان اسلامیم اخوان المسلمین مصری از سوی دیگر، دو گرایش موازی را به ضد قدرت مطلقه یحیی و پسرش احمد نمایندگی می کردند. این دو جریان در ابتدا خواستار برچیده شدن قدرت مطلقه امامان زیدی و نوعی تقسیم قدرت با مخالفان بودند. امامان زیدی با تکیه بر پیروزی شان بر ترکان و حکومت هزار ساله شان، سیاستی مبتنی بر درهای بسته و به غایت مذهبی را دنبال می کردند. قوانین شرعی، حاکم بر جامعه بست یمن شمالی بود. حسن البنا مؤسس اخوان المسلمین، زمین مناسبی برای بسط و آزمایش ایده های پان اسلامیتی اش در یمن پیدا کرد. برای این کار او مدت ها در یمن اقامت کرد. مبارزه برای مشروطه کردن سلطنت مطلقه زیدی ها و خارج کردن آنها از دیوار بسته شان، راهی برای بسط پان اسلامیم می دانستند. بعدها یکی از رهبران حزب اخوانی «مجمع برای اصلاح» می گفت: «همه جا اخوانی ها سعی داشتند که اسلام را وارد قانون اساسی کنند ولی در یمن کوشش اخوان در آن است که قانون اساسی را وارد اسلام کند.» (ص ۵۷ - یمنی های آزاد - جریان رفرمیست-François Berget - Mohamed Sbitli - halshs-archives-ouverts.fr) - ناسیونالیست های عرب در وجود یمن و سلسله امامیه و شخص یحیی حمیدالدین چیزی را جستجو می کردند که خود نداشتند، یعنی استقلال و مقاومت در برابر اشغالگران و استعمارگران غربی، بدون توجه به اینکه رابطه بین ناسیونالیسم مدرن و رشد سرمایه داری از یکسو و

گسست از قوانین شرعی و سکولاریسم از سوی دیگر را ببینند. در ۱۹۴۸ به کوشش ناسیونالیست های عرب از جمله «الفیصل الورتیلانی» ناسیونالیست الجزایری بین اپوزیسیون یمنی ائتلافی برای سرنگونی امام یحیی و رهبری انقلاب مشروطه خواهی به وجود آمد که به ترور امام یحیی در فوریه ۱۹۴۸ منجر شد. با اعلام میثاق ملی مقدس (الميثاق الوطني المقدس) که در آن نه تغییر نظام امامیت، بلکه امامت مشروطه، پیش بینی شده بود، اصول سیاسی نظام جدید بر اساس شورا و شریعت اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی نیز اعلام گردید. اما عمر دولت کودتا مستعجل بود و فقط ۲۶ روز دوام یافت.

احمد تعز پسر امام یحیی، جنبش یمنی های آزاد را سرکوب کرد. اتحاد بین یمنی های آزاد و اخوان شکننده بود. در مرحله اول اخوانی ها با اعلام کودتا و ترور امام یحیی، باعث شدند که بخشی از نیروهای پشتیبان جنبش عقب نشینند. کودتا میوه پیوند اخوانی ها و حرکتہ الاحرار در فضای بحران امامت زیدی در یمن بود. آشکار شدن شرکت اخوانی ها در کودتای یمن، بهانه ای شد که اخوان در مصر غیر قانونی و حسن البنا تصفیه شود (فوریه ۱۹۴۹). انقلاب مشروطیت یمن که ریشه هایش در اقلیتی از شهرنشین ها و اهالی باسواد بود، نتوانست در میان تودّه انبوه قبایل که بازوی مسلح امامت بودند نفوذی پیدا کند. حتی اتحادش با پان اسلامیت های اخوانی نتوانست بر روی این تودّه عمیقاً "مذهبی و متعصب اثری بگذارد. احمد تعز جانشین امام یحیی که خود را امام نامید، توانست قدرت زیدی ها را احیا کند ولی مجبور شد که قانون اساسی را وارد اسلام کند. امام احمد آخرین امام زیدی از سلسله متوکلیان، مردی متعصب و مستبد بود که خود را با اجنه و شیاطین مرتبط می دانست. او با هرگونه مدرنیته و نوآوری در یمن مخالفت می کرد.

جنبش یمنی های آزاد این بار با استفاده از پشت جبهه ای قوی در عدن (یمن جنوبی- مستعمر انگلیس) و متأثر از جنبش بعث و ناسیونالیسم عربی، با ایدّه جمهوری خواهی قد علم کرده و در ۱۹۵۳ و ۱۹۵۵ به تشکیل سندیکاها و کارگری و پیشه وری و سازماندهی مخفی دست یازیدند. با مرگ احمد تعز، پسرش محمدالبدر جانشین او شد. جمهوری طلبان با کمک مصر و جمال عبد الناصر، شورش و کودتائی را در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ سازمان دادند و با کمک سربازان مصری، الحدیده را تصرف کردند. علی عبدالله صالح (رئیس جمهور بعدی) عضو کادر افسران جوان از طراحان این کودتا بود. امام «بدر» با پناه

بردن به میان قبائل کوهستانی و به کمک عربستان سعودی به مقابله با جمهوری خواهان پرداخت. دو جبهه سلطنت طلبان و جمهوری خواهان با کمک و پشتیبانی دو نیروی متخاصم آن روز عرب یعنی ناصریسم و وهابیسیم رودرروی هم قرارگرفتند و جنگی طولانی به مدت ۸ سال در یمن به راه افتاد. صنعا، تعز، حدیده و تهامه در اختیار جمهوری خواهان بود و طرفداران امام در کوه ها و در میان قبائل شمال و شرق جا گرفته بودند. علاوه بر عربستان، اسرائیل و فرانسه از طریق بندر جیبوتی که متعلق به فرانسه بود، سلطنت طلبان را یاری می دادند. مصر ادعا می کرد که ۳۰۰ افسرانگلیسی، سلطنت طلبان را یاری می دهند. جبهه جمهوری خواهان به طورعمده به دو گرایش رقیب چپ و ناصری تقسیم می شدند. سرانجام با کمک صدها داوطلب یمن جنوبی به رهبری علی عبدالله صالح، امامی ها از اطراف صنعا رانده شدند. البدر به عربستان گریخت. در ۱۹۶۴ در اسکندریه ملاقاتی بین ملک فیصل و ناصر انجام شد که به نتیجه سریع و روشنی نینجامید. دولت شوروی با کمک تسلیحاتی به مصر، به ویژه در زمین نیروی هوایی وارد نبرد داخلی یمن گردید. شکست مصر درجنگ ۶ روزه از اسرائیل، که فرسوده شدن مصر در جنگ یمن در آن بی تأثیر نبود، باعث عقب نشینی تدریجی این کشور از یمن شد. با پیروزی شورشیان چپ در یمن جنوبی در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ و هراس سرایت آن به شمال، غرب و عربستان در ۱۹۷۰ مصلحت و منافع خود را در سازش و شناسائی جمهوری خواهان دیدند. بدین ترتیب «جمهوری عربی یمن» پاگرفت. با مرگ ناصر و شکست زیدی ها، این بار عربستان با نزدیک شدن به حاکمیت جمهوری خواه و تقویت جناح های محافظه کار آن به کنار زدن ناصری ها و سرکوب سوسیالیستها دست یازید و در این راه از حمله به متحدین سابق زیدی اش هم خودداری نکرد و چندین بار مسلحانه به قدرت حاکم کمک کرد.

انقلاب یمن جنوبی

به دنبال موج استقلال طلبی و جنبش های رهائی بخش سال های ۶۰ و ۷۰ درمستعمرات آفریقا و آسیا که منجر به تغییراتی در سیاست های استعماری و روی آوری به سیاست های نو استعماری توسط انگلیس و فرانسه و سایر قدرت ها گردید، مستعمرات سابق انگلستان- کویت (۱۹۶۲)، قطر (۱۹۷۱) و امارات متحد عربی (۱۹۷۱) - به نوعی استقلال سیاسی دست یافتند. در این کوران، شورشیان یمن جنوبی با کمک جمهوری خواهان شمال، به رهبری دو حزب (جبهه آزادی بخش ملی) FNL و (جبهه آزادی بخش یمن جنوبی اشغالی) FLOSY، انگلیسی ها را در ۱۹۶۷ وادار به ترک یمن کردند. به رهبری «سالم ربیع علی»، «جمهوری

مردمی یمن جنوبی» شکل گرفت. در رقابتی داخلی، FNL که گرایش چپ در آن دست بالا را داشت، بر رقیبش FLOSY با گرایش ناصری، تفوق یافت و با سمت گیری «سوسیالیستی» به سوی بلوک شوروی کشیده شد. در این راستا در ۱۹۶۹ نام یمن جنوبی به «جمهوری دموکراتیک و مردمی یمن» تغییر یافت. یمن جنوبی از لحاظ منابع فقیر بود درعمل به کمک های بلوک شوروی- کوبا- لیبی و چین متکی بود. استقرار رژیم مارکسیستی در جنوب، باعث شد که کنترل مساجد در دست رژیم قرار بگیرد. دولت اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جایگزین قوانین شریعت کرد. اصلاحات ارضی که با مصادره زمین های اربابی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر همراه بود؛ بسیاری از این دهقانان فقیر را جذب دولت جدید کرد. از یک میلیون و ۴۰۰ هزار جمعیت یمن جنوبی، یک میلیون دهقان در عقبه کشور، در مناطق مرکزی و شرقی و حضرموت سکونت داشتند. اقتصاد کالائی به زحمت در این بخش رخنه کرده بود و دهقانان یمنی از فقیر ترین آنها در دنیا بودند. عدن، بندری بین المللی است که در دوران انقلاب، عمدتاً در دست بورژوازی مهاجر (پاکستانی، لبنانی، هندی، ایتالیائی و فرانسوی) بود. ۷۵ درصد درآمد ناخالص ملی از بخش تجارت و سرویس در این بندر به دست می آمد. سرویس های بانکی و بیمه و سرویس های بندری، وابسته به سرمایه داری انگلیس بود. با بالا گرفتن موج انقلاب، فوجی از اسلام پیشه گان به ویژه بازرگانان مرفه و پیشه وران و بورژوازی مهاجر و بسیاری از کادرها به شمال و یا سایر کشورها مهاجرت کردند. یمن جنوبی وارد دورانی بحرانی گردید. در بحران یمن و به دنبال آن بحرانی که در سلطان نشین عمان همسایه شرقی آن با جنبش طوفان وجود آمد، ایران آریامهری هم وارد عمل شد. «جبهه خلق برای آزادی عمان» یک جنگ پارتیزانی علیه سلطان سعید بن تیمور به راه انداخت که از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود. بعداً انگلستان سلطان سعید را کنار زد و پسرش قابوس را که تحصیل کرد انگلیس بود به جای او نشاندد. او سعی کرد همراه سرکوب جنبش طوفان به رفرم هائی دست بزند. جنبش طوفان از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود و دارای یک پایگاه مهم لجستیکی در عقبه خود در بخش جنوبی بود. ایران با کمک نیروی هوائی و گردان های زبده به کمک عمان آمده و در نقش ژاندارم آمریکا جنبش طوفان را سرکوب و در سال ۱۹۷۵ منهدم کرد. قبل از آن ایران بعد از ترک انگلیس، جزایر تنب بزرگ- تنب کوچک وابوموسی را که متعلق به خود می دانست؛ اشغال کرد (۱۹۷۱) که موجب به هم ریختن روابطش با شیخ های خلیج و عربستان گردید. بحرانی که هنوز هم ادامه دارد. در بستر جنگ سرد، و کشیده شدن یمن شمالی به سمت غرب، تضاد بین دو یمن به مبارزه علنی بین آن دو منجر شد. دو

جنگ مرزی در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ سرآغاز بحرانی طولانی در روابط بین این دو کشور برادر گردید که با دخالت های قدرت های منطقه ای و بین المللی تمامی ظرفیت های پیشرفت خلق یمن را به هرز کشید. وحدت دو یمن در سال ۱۹۹۰ که سقوط بلوک شوروی انجام آن را تسهیل کرده بود، این بحران را به پایان نبرد. یمن جنوبی در این وحدت اجباری، منافع قدرت های امپریالیستی و باند حاکم در شمال را می دید. در واقع همان طور که در سطور پیشین دیدیم، مرد قدرتمند شمال علی عبدالله صالح که از ۱۹۷۸ با بازی ماهرانه ای بین باندهای رقیب در ارتش و تضادهای قبیله ای توانسته بود قدرت خویش را بر یمن شمالی اعمال کند، معمار و برنده اصلی این وحدت بود. ائتلاف شکننده ای که بین دو حزب حاکم یعنی «کنگر» عمومی خلق» در شمال و «حزب سوسیالیست یمن» در جنوب برای وحدت صورت گرفته بود، مدت زیادی دوام نیاورد. در واقع در این ائتلاف دو پایگاه سنتی عمده یعنی قبایل زیدی حاشی و بکیل کوهستان ها و نواحی روستائی از یک طرف و اسلام گرایان زیدی و سنی شهرنشین از طرف دیگر نادیده گرفته شدند. ناراضیان ائتلاف در شمال، در درجه اول برای مقابله با مارکسیست ها و روشنفکران غیر مذهبی، ائتلافی را در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰ برای انتخابات بنام «حزب التجمع الیمنی الاصلاح» معروف به «اصلاح» تشکیل دادند.

حزب اصلاح تحت رهبری یکی از شیوخ قبیل» حاشی بنام «عبدالله حسین الاحمر» قرار داشت که با «عبدالمجید الزندانی» اسلام گرای سلفی متحد شده بود. «اصلاح» مبارزه ای پیگیر به ضد حزب سوسیالیست، با مرتد و کافر خواندن آنها سازمان داد. علی عبدالله صالح برای ایجاد وحدت، شش وزیر اسلام گرا را وارد کابینه خویش کرد. حزب اصلاح با استراتژی کسب قدرت از طریق روش های مسالمت آمیز با گرایشی اخوانی و پان اسلامیتی، تلاشی برای وحدت عربی و اسلامی که آن را واجبی شرعی قلمداد می کرد، آغاز کرد. «اصلاح» به زودی پایه و نفوذ زیادی در بین اقشار شهری به دست آورد. در انتخابات ۱۹۹۳ حزب اصلاح ۱۷ درصد، حزب حاکم ۲۸ درصد و سوسیالیست ها ۱۸ درصد آراء را به دست آوردند. به زودی پس از سرکوب حزب سوسیالیست یمن، اصلاح به عنوان دومین گروه پارلمانی با استفاده از زد و بندهای قبیله ای مقام ریاست مجلس را هم کسب کرد. حزب سوسیالیست یمن در مقام اپوزیسیون عبدالله صالح که همکار سابق آنها در وحدت بخشیدن به یمن بود، در ۱۹۹۴ اید» جدائی را دوباره پیش کشید. آنها او را به تکرار و عدم اجرای اصلاحات اساسی متهم می کردند. علیرغم عهدنام» جدیدی در امان (اردن)، زد و خورد و جنگ داخلی دوباره سر بلند کرد. اسلام گراها با کمک ارتش و به رهبری شخص عبدالله صالح،

سوسیالیست ها را سرکوب کردند. عربستان سعودی که همیشه در پی اغتشاش و نفوذ بیشتر در یمن بود به عنوان حامی جنوبی ها وارد عمل شد. در حقیقت، عربستان حمایت عبدالله صالح از صدام حسین در اشغال کویت را هرگز به یمنی ها نبخشید. عربستان و شیخ های خلیج کمک های خود را به یمن قطع نمودند. سعودی ها با اخراج صدها هزار کارگر مهاجر، که منبع بزرگ درآمد ارزی برای یمن بودند به بحران اقتصادی این کشور دامن زدند. کشف نفت در مناطق جنوبی «شام»- شهر تاریخی حضرموت و مکلا دومین شهر بزرگ یمن جنوبی بعد از عدن و پایتخت حضرموت- در تحریک عطش منازعان نقش داشت. حملات شمالی ها در ۷ ژوئیه ۱۹۹۴ نیروهای جنوب را درهم شکست والید والعطا رهبران سوسیالیستها به عربستان فرار کردند. با حذف حزب سوسیالیست در صحنه سیاسی یمن و «وحدت» مجدد آن، یمنی های آزاد به رهبری محمد زوبیری (از مؤسسين یمنی های آزاد که بعداً "در حکومت صالح وزیر آموزش و پرورش شد) همچون حزب اسلامی اصلاح با تکیه به قبایل مختلف شمال و قدرتمندان آن و سازش با عقب مانده ترین اقشار جامعه یمنی توانستند یورش خود را برای کسب قدرت به سرانجام برسانند. محمد زوبیری در گرایش سازشکارانه خود به سمت آشتی دادن جامعه روستائی- قبیله ای و مذهبی با ضرورت های رفرم های دولتی، «حزب الله» را به وجود آورد. اما ترور زوبیری این گرایش را از بین نبرد. با عقب نشینی ناصری ها و حزب دولتی، حزب اسلامی اصلاح و اخوان المسلمین در آن، این گرایش را تا به امروز دنبال می کنند. این حزب تا قبل از حوادث اخیر، از حمایت محافل غربی برخوردار بود و اهدای جایزه صلح نوبل به خانم توکل کرمان عضو کمیته مرکزی حزب اصلاح را می توان در این راستا به حساب آورد.

اختلاف جریان اسلام گرای شیعی زیدی و طایفه قدرتمند حوثی با دولت از قانون اساسی ۱۹۹۰ شروع شد. قانون اساسی شریعت را منبع قانون می داند. در حالیکه حوثی ها معتقد بودند که باید نوشته شود، شریعت تنها منبع قانون گذاری است. آنها دولت را متهم می کردند که قصد استفاده از منابع غربی برای خارج کردن یمن از ساخت سنتی و اسلامی آن را دارد. مناطق شیعی از فقیرترین مناطق یمن است و این خود زمینه نارضایتی از دولت را تشدید کرده است. ساختار هنوز قبیله ای و آداب و عادات و سنن دیرپای مذهبی در شمال نیز زمین مناسب زیدیه بوده و هست. «سید بدرالدین حوثی» و «الشباب المومن» با تکیه بر فعالیت «حزب الحق» جلوی برخی از علمای زیدی مکتبی ایستادند که این فعالیتها را غیرمکتبی و مخالف شریعت می دانستند. حوثی ها در پی کسب قدرت از دست رفتن امامیه، در طی یک دوره جنگ هائی معروف

به جنگ شش گانه، به مقابله با دولت پرداختند. بدرالدین رهبری گروه را در اولین قیام در سال ۲۰۰۴ برعهده داشت. خواست آنها در ابتدا خودمختاری بیشتر برای مرکز اصلی خود در استان صعده و محافظت از رسوم و آداب مذهبی زیدیه در مقابل نفوذ سنی گرایان بود. مدرسه ای سلفی با ۸ هزار طلبه در مناطق زیرنفوذ زیدی ها در ایالت صعده نقش مهمی در تحریک زیدی ها به ضد سنی ها داشت. با توجه به اینکه سلفی ها، زیدی ها و صوفی ها را خارج از اسلام می دانند، تنش آمیز بودن این وضعیت قابل فهم است. بعد از کشته شدن بدرالدین به دست ارتش یمن، طرفداران و خانواده او پنج قیام دیگر را تا امضای قرارداد آتش بس با دولت در ۲۰۱۰ رهبری کردند. یمنی ها و در رأس آنها قبائل زیدی نسبت به استان نفت خیز عسیر- نجران و جیزان که عربستان در حمل اول خود آنها را ضمیمه خاک خویش کرده، ادعای ارضی دارند. از طرفی عربستان به نوبه خویش نسبت به مناطق نفت خیز مآرب- جوف- ربع الخالی و حضرموت ادعا دارد. در سال های اخیر به علت حفاری های نفتی در مناطق مورد مناقشه آتش اختلافات عربستان و یمن بالا گرفته است.

یمن در بحران اخیر

جنبش موسوم به «بهارعربی» که در ۲۰۱۱ از تونس شروع شد و مصر و لیبی و سوریه و سایر کشورهای عربی را فراگرفت در ماه مارس و مه ۲۰۱۱ به شورش هایی مردمی در عربستان- کویت و سلطان نشین عمان منجر شد که ابعاد وسیعی نگرفت. اما در امیرنشین بحرین با توجه به حضور اقلیت مهم شیعی مذهب، جنبش می رفت ابعاد وسیع به خود بگیرد که در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با دخالت نظامی عربستان سرکوب و منکوب شد. یمن به نوبه خود در ماه های اول ۲۰۱۱ دچار ناآرامی شد. اینجا نیز مثل همه جا آزادی و دموکراسی و خروج از بن بست های رژیم های توتالیتار و متعصب مردم را به خیابان ها کشاند. بحران مشروعیت، حکومت عبدالله صالح را از داخل و خارج مورد ضرب قرار داده بود. وابستگی به عربستان و آمریکا و عدم مشارکت حدود ۲۰ حزب و گروه سیاسی موجود در یمن در قدرت و انحصار آن در دست گروه کوچکی، بحران سیاسی- اجتماعی را دامن زده بود. جوانان در شهرهای صنعا، تعز و عدن بدون وابستگی به احزاب سنتی به خیابان ها ریختند. گسترش جنبش «جوانان انقلاب» احزاب سنتی را غافلگیر کرد و با تأخیر به آن پیوستند و سعی نمودند که سکان آن را به دست گیرند. مبارزان حوثی، سوسیالیست های جنوبی، اعضای احزاب مخالف اسلامی، قبایل اسلام گرای مخالف و لیبرالها همگی به جنبش مقاومت پیوستند. نقطه تجمع آنها در مقابل

دانشگاه صنعا «میدان تغییر» نام گرفت. قتل ۵۲ تظاهر کننده در ۱۸ مارس ۲۰۱۱، به گسترش ابعاد جنبش انجامید که به نوبه خود موجب ازهم پاشیده شدن قدرت حاکم گردید. حوثی ها با شکستن عهدنام ۲۰۱۰، به اعتراضات عمومی علیه صالح پیوستند تا تسلط خود را بر استان صعدة و استان همجوار آن عمران افزایش دهند. آنها با شعارهای «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروزی برای اسلام» به زودی به نیروی اصلی مخالفان تبدیل شدند. عربستان و کشورهای خلیج حامی رژیم یمن، که از سرایت این جنبش به حوزه های قدرتشان به هراس افتاده بودند با فشار و تهدید، علی عبدالله صالح را بعد از ۳۴ سال حکومت مجبور به کناره گیری کردند. تا با استعفای او از دامن شورش ها بکاهند. در فوریه ۲۰۱۲ مارشال عبدربه منصور هادی، معاون او برای دو سال به ریاست جمهوری یمن «انتخاب» شد که در ۲۰۱۴ یک سال دیگر تمدید گردید. این تحولات، دو نتیجه مهم داشت. از یک طرف حکومت مرکزی را تضعیف کرد و از طرف دیگر جنبش مردمی را که در اولین گام های خود بود، به عقب راند. این شرایط، شیعیان زیدی را که هیچ گاه سلاح بر زمین نگذاشته بودند تشویق کرد که با برپائی شورش به بازپس گیری مواضع از دست رفت سلسله امامیه دست یابند. ابتدا در یک سری درگیری، قبائل و گروه های مسلح استان عمران را که از طرف حزب اسلام گرای «اصلاح» حمایت می شدند، شکست دادند. پیروزی های حوثی ها در شمال، آنها را جسور کرد. «عبدالمالک حوثی» رهبر آنان در ماه اوت ۲۰۱۴ از هادی درخواست کرد که برنامه حذف یارانه به فقرا را متوقف کرده، دولت جدیدی را جایگزین دولت فاسد کنونی کند. این پیشنهادها با استقبال عمومی روبرو شدند و تظاهراتی به نفع آنان از طرف هزاران نفر چه شیعی و چه سنی در مقابل ساختمان های دولتی صنعا برپا شد که با تحصن و بستن راه ها همراه بود. در ۲۰ سپتامبر عبدربه هادی درخواست برکناری دولت را پذیرفت و قول داد ۳۰ درصد قیمت سوخت را کم کند. ولی حوثی ها آن را ناکافی دانسته رد کردند. کشته شدن تعدادی حوثی به دست مأموران امنیتی در همان ماه سپتامبر به آتش اختلافات دامن زد. در اواسط سپتامبر شورش های صنعا به تصرف ستاد فرماندهی لشکر به ریاست سرتیپ علی محسن احمر اسلام گرای سنی که اعضای خانواده اش از سردمداران حزب اصلاح هستند، منجر شد. با استعفای نخست وزیر «محمد باسندو» قراردادی بین طرفین در ۲۱ سپتامبر امضا شد. آنها در کنفرانس «گفتگوی ملی» با سایر نیروهای سیاسی شرکت کردند. اما پیشنهاد های آقای هادی را در مورد شکل فدرالی قبول نکردند. مفاد قرارداد صلح، شامل: پرداخت مجدد یارانه ها برای سوخت- تشکیل یک دولت «تکنوکرات ملی» جدید و انتصاب مشاوران رئیس جمهور از حوثی

ها و جدائی طلبان جنوب و اجرای سیاست های توافقی در جریان «کنفرانس گفتگوی ملی» بود. پیوست امنیتی این قرارداد، ترک مخاصمه و خروج حوثی ها از صنعا و دیگر شهرهای شمال و تحویل اسلحه ها، برای حوثی ها قابل قبول نبود. در واقع توازن نیرو که تعیین کنند واقعی در این شرایط است، به نفع شورشی ها بود. با سر باز زدن از اجرای قرارداد، حوثی ها با خلع مقامات دولتی و در دست گرفتن ادارات، عملاً بر صنعا حکومت می کردند. با وارد شدن شورشیان به مناطق مرکزی و غربی عمدتاً "سنی نشین، درگیری ها ابعاد جدیدی به خود گرفت. با محاصره کاخ ریاست جمهوری در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۵ آنها پیش نویس منشور ایجاد شورای فدرال را که امضا کرده بودند رد کردند و «احمد عوض بن مبارک» رئیس دفتر رئیس جمهور را به گروگان گرفتند. گسترش نفوذ و پیشروی حوثی ها، در میان دولتی ها شکاف انداخت. طرفداران علی صالح که از طرف هادی تحت فشار بودند به صف شورشیان پیوستند. عبدربه هادی مجبور به استعفا شد. ابتدا به عدن و سپس به عربستان گریخت. همچنین برخی از رهبران حزب اصلاح از جمله علی محسن الاحمر فرمانده پیشین نظامی به عربستان و حامد الاحمر بازرگان و رهبر پیشین قبیله ای به ترکیه گریختند. حزب اصلاح در گذشته زیر برخورد و انتقاد عربستان قرار داشت. اما با رشد و پیشرفت حوثی ها سعود الفیصل وزیرخارج عربستان در ماه فوریه اعلام کرد که ما با اخوان المسلمین مشکلی نداریم. شورشی ها در پی موفقیت هایی که به دست آوردند به انحلال پارلمان یمن دست یازیده خواستار تشکیل مجلسی انتقالی و شورای پنج نفری ریاست جمهوری برای مدت دو سال شدند. توازن نیروها در شرایط کنونی به حوثی ها اجازه نمی دهد که به تنهایی در یمن حکومت کنند. علی البخیتی «عضو گروه انصارالله» در صنعا به اعتراض به اقدامات حوثی ها استعفا داده و می گوید «حوثی ها نمی توانند به تنهایی و با زور اسلحه یمن را اداره کنند.» کمیته های مردمی حوثی برای اداره شهر صنعا با دشواری های زیادی روبرو هستند و اعتراضاتی را به ضد خویش به وجود آورده اند. زیدی ها این متحدین سابق سعودی ها در مبارزه شان به ضد جمهوری خواهان و سوسیالیستهای یمن در دهه ۶۰، این بار خود مورد حمل عربستان قرار گرفتند. قبلاً هم در ۲۰۰۹ عربستان برای سرکوب شورش های محلی به کمک دولت مرکزی آمده بود. تغییر مهره های استراتژیک در منطقه یعنی حضور یک قدرت شیعی در ایران و عراق که رقیب عربستان محسوب می شوند و ظهور یک نیروی سلفی و پان اسلامیتی چون دولت اسلامی (داعش) در نزدیکی مرزهایش، این تغییر استراتژی را توضیح می دهد. عربستان در رأس اتحادیه ای از کشورهای عرب و مسلمان، چون مصر- اردن- کویت- بحرین- قطر- امارات متحد عربی-

ترکیه و پاکستان، بمباران شدید یمن (عملیات طوفان قاطع) را آغاز کرد. چند ماه حملۀ عربستان با تردیدهای که پاکستان و ترکیه از خود نشان دادند حاصلی جز چند هزارکشته و زخمی و میلیون ها دلار خسارت و درهم شکستن ساختارهای زیربنائی کشور، که از فقیرترین کشورهای دنیا است، نداشت. بمبهای عربستان، پمپ بنزین ها - کارخانۀ مواد غذائی- کارخانۀ تولید شیر- اردوگاه فراریان جنگ- راه های ارتباطی و نیروگاه را نابود کرد بدون آنکه به ظرفیت های نظامی حوثی ها صدمه ای جدی وارد سازد. شورای امنیت سازمان ملل به نفع دولت عبدربه هادی رأی داد و مقامات دولت حوثی را تحریم کرد. در اجلاس سران کشورهای عرب در شرم الشيخ، عبدالفتاح سیسی مصری خواستار تشکیل نیروی مشترک نظامی عرب شده است. «نبیل العربی» دبیر کل اتحادیۀ عرب به دنبال تهیۀ پیش نویسی در این زمینه است. او همچنین حوثی ها را تهدید کرد که حملات هوائی تا زمان خروج آنها از صنعا و مناطق اشغالی ادامه خواهد داشت. ارتجاع عرب در بحران یمن با بزرگ کردن نقش ایران- به دنبال بحرانی که جنبش های موسوم به بهار عربی در دنیای عرب ایجاد کرده در جستجوی بازسازی خودشان هستند. رئیس جمهور مصر دربارۀ پیشنهادش مبنی بر ایجاد یک نیروی نظامی عرب گفت: «هویت عرب در معرض خطری بی سابقه است، تهدیدی که اگر گسترش یابد، ملت عرب را درهم خواهد شکست.» (- BBC فارسی- ۲۸ مارس ۲۰۱۵) - تسلط شیعیان زیدی بر باب المندب، به خاطر آنکه یکی از شاهراه های مهم حمل مواد نفتی است، برای غرب نگران کننده است، به ویژه آنکه ایران، شاهراه حیاتی دیگر منطقه یعنی تنگۀ هرمز را کنترل می کند. آمریکا با تهیۀ اطلاعات توسط ماهواره ها و هواپیماهای بی سرنشین و استقرار پایگاه های اطلاعاتی و عملیاتی در سه مرکز عربستان - قطر و بحرین عملاً در این جنگ درکنار عربستان درگیر شده است. علاوه براین، کشتی های جنگی آمریکائی در دریای عمان و خلیج عدن با محاصرۀ دریائی یمن از ارسال کمک های نظامی ولجستیکی به شورشی های زیدی ممانعت به عمل می آورند. کاروان کشتی های ایرانی- هفت کشتی باری و دو نظامی - که در اطراف خلیج عدن به گشت زنی پرداخته بودند ظاهراً زیر فشار نیروی دریائی آمریکا عقب نشستند. جمهوری اسلامی که در بازی جغرافیای- سیاسی منطقه رقیب استراتژیک عربستان تلقی می شود از همه سو به گسترش نفوذ خود پرداخته است. حمایت ایران از رژیم اسد و حوثی های یمنی و یا حماس و جهاد اسلامی در فلسطین قبل از آنکه از پیوندهای مذهبی ناشی شود به منافع سیاسی و استراتژیک ایران مربوط می شود. چرا که علوی های سوری و زیدی های یمنی از نقطه نظر بسیاری از فقها و مجتهدان شیعی، خارج از اسلام تلقی می شوند و همگنان آنان در ایران در قرون

متممادی مطرود و مغضوب بوده اند. جمهوری اسلامی در سال های اخیر با ایجاد دو بیمارستان و ارسال مبلغین حوزوی و ایجاد کتابخانه و ارائه خدمات و کمک های مالی به تبلیغ نظرات خویش در یمن اقدام کرده و مسافرت های مکرر مقامات حوثی به ایران (حسین حوثی که در دهه ۱۹۹۰ نمایند پارلمان بود با مخالفتش با حکومت، همراه پدرش به ایران رفت. شایع است که او در مدت اقامتش در ایران به شیعه دوازده امامی گرویده، اما زیدی ها این شایعه را رد می کنند.) و شرکتشان در سمینارهای کذائی در همین راستای گسترش نفوذش است. صالح الصمد یک شخصیت برجسته انصارالله (شاخه سیاسی حوثی ها) مشاور پیشین عبد هادی روزاول مارس به تهران رفت. هم چنین یک هیأت چهار نفره از جمله یک نماینده انصارالله ۲۸ فوریه به مسکو رفته و از دوما (پارلمان روسیه) دیدار کردند. حوثی ها در پی عقد قراردادی برای توسعه استان نفتی مآرب هستند و روسیه و ایران از این موقعیت برای ایجاد جای پائی محکم در یمن استفاده می کنند. علی شادمانی معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح ایران در این باره گفت: «ایران حتی در دور جنگ ۸ ساله با عراق در بوشهر و بندرعباس جبهه ای نداشت. ولی الان جبهه ای را از دهان اروند رود تا باب المندب برده است.» در اولین روزهای اشغال صنعا، ایران با یمن تفاهم نامه ای برای ایجاد پروازهای مستقیم بین دو کشور امضا کرد و بلافاصله هواپیماهای ایران در صنعا بر زمین نشستند. خط هوائی به وسیله بمباران عربستان سعودی قطع شد ولی در همان روزهای اول ایران با ۱۱ پرواز روزانه کمک های زیادی به شورشیان کرد. در این بازی بزرگ عراق نیز نگران توسعه طلبی های عربستان است. دولت عراق از حمایت ایران برخوردار است ولی به دلیل وابستگی مالی- نظامی اش به آمریکا برای حفظ قدرت و جلوگیری از گسترش داعش و یا گروه های جهادی و حتی کردها مجبور به بازی تعادل بین ایران و آمریکا می باشد. العبادی رهبر کنونی عراق، در سفری به آمریکا بعد از بحران یمن، از این کشور علنا درخواست کرد که جلوی توسعه طلبی عربستان را بگیرد. العبادی همچنین به دنبال کمک ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا و ۷۰۰ میلیون دلاری صندوق بین المللی پول برای ترمیم ویرانی های جنگ و تراز منفی بودجه دولت بود. در عوض آمریکا به عراق فشار وارد می کند که از قیمومت ایران فاصله بگیرد. ایالات متحده از دخالت زمینی عربستان در یمن بیم دارد. اول آنکه این دخالت با نتایج غیر قابل پیش بینی، از توان کنونی آمریکا که درگیر در جبهه های مختلف است خارج است. دوم آنکه عملیات زمینی عربستان در سال ۲۰۰۹ علیه حوثی ها به شکستی منجر شد که علامت خطری برای استراتژی های پنتاگون است. آمریکا با تناقضات استراتژیک و عملی

که در خاورمیانه دچار آن شده دیگر آن توانائی مطلق را که خواست هایش را به متحدانش دیکته کند، چه عربستان و ترکیه و مصر باشد و چه اسرائیل و شیعیان حاکم عراق ندارد. گسترش جنگ و ادامۀ آن در یمن اگر با دخالت های زمینی همراه شود، می تواند دامند و وسیع تری به خود بگیرد. بحرین با اقلیت شیعی مهم و طرفدار ایران و سایر شیخ نشین ها نمی توانند از تأثیر این جنگ در امان باشند. منطقه حساسی چون گذرگاه هرمز و خلیج عمان و باب المندب در حوزۀ استراتژیک منافع غرب از نظرتأمین انرژی قرار دارد و حمل و نقل نفت برای آن جنبۀ حیاتی دارد. «جفری کمپ یکی از ناظران عالی آمریکائی در امور ژئوپلیتیک معتقد است که خلیج فارس در کنار دریای خزر دو منطقۀ تأمین کنندۀ انرژی در سد ۲۱ هستند و از آن به عنوان «بیضی استراتژیک انرژی» یاد می کنند. خلیج فارس یکی از مراکز ثقل مناسبات جغرافی- سیاسی و بین المللی است که تحت سیطرۀ دو قلمرو ایرانی و عربی است و ۸ کشور ایران- عراق- کویت- عربستان- بحرین- قطر- امارات متحدۀ عربی و عمان در این حوزه گرد آمده اند. خلیج فارس ۶۱.۵ درصد ذخائر نفتی جهان را داراست و عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱.۵ درصد در این حوزه دارای بیشترین سهم هستند... خلیج فارس ۵۰ درصد از نیازهای انرژی اروپا را فراهم می کند و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۳۰ این رقم به ۷۰ درصد برسد.» (فصلنامۀ تحقیقات جغرافی- سیاسی- عنایت الله یزدانی و مجتبی تویسرکانی- سال ۲۶ - شمارۀ چهارم) این حقایق می تواند تردیدهای آمریکا و اروپا را برای دخالت مستقیم در این حوزه توضیح دهد. عربستان پس از سقوط حکومت اسلامی در مصر که مورد حمایتشان قرارداشت و پشتیبانی از داعش در سوریه و عراق، وارد مرحله ای بحرانی از روابط اش با آمریکا شده است. خودداری ترکیه و پاکستان از ارسال نیرو به جنگ، خود نتیجه ای از دیپلماسی ایران و تردیدهای غرب در این مورد است. گسترش این جنگ در زمانی که ایران به عقد قرارداد پایه ای با آمریکا در مورد برنامه هسته ای و رفع تحریم دست یافته است و پیش دستی روسیه در ارسال موشک های ضد هوایی ۳۰۰-S به ایران و اجرای قرار داد ۸۰۰ میلیون دلاری- بسته شده در ۲۰۰۷- کف ترازو را به نفع ایران سنگین تر کرده است. علاوه بر آمریکا و اروپا و قدرت های منطقه ای ایران و عربستان و ب عضا" هند، روسیه و چین نیز دو قدرت بزرگ فرامنطقه ای هستند که توجۀ زیادی به حضور در خلیج فارس دارند. چین و روسیه با گسترش روابط خود با ایران راه نفوذ خود در این منطقه را هموار می سازند. هم اکنون روسیه از طریق ایران و به طور مستقیم به دنبال بازیابی نفوذ از دست رفتۀ گذشته است. نیازهای چین به انرژی این منطقه با

توجه به حضور وسیعش در آفریقای شرقی برای آن جنبه حیاتی دارد و این همه موازنه قدرت را در این منطقه، بسیار حساس می کند.

جنگ یمن در پرتو تضاد ایران و عربستان سعودی

روابط ایران و عربستان از دیرباز دارای زیر و بم های زیادی بوده است. عربستان در ۱۹۴۵ چندسال بعد از بنیان گذاری اش، وارد مناسبات حسنه و تنگاتنگی با آمریکا شد. ایران و عربستان بعد از خروج بریتانیا از خلیج فارس، نقشی دوگانه در حفظ امنیت و ثبات خلیج و آبراه آن به نیابت از آمریکا بازی می کردند. وضعیتی که به آن «استراتژی دو ستونی» می گفتند. ایران ستون نظامی و عربستان ستون مالی این ساختار امنیتی - نظامی را نمایندگی می کردند. تحت رهبری و حمایت آمریکا، ایران و عربستان علیرغم اختلافاتی که بر سر بحرین و اشغال جزایر سه گانه توسط ایران و نزدیکی ایران به اسرائیل، داشتند، روابط نزدیک و دوستانه ای با هم داشتند. اما بعد از سقوط شاه و روی کارآمدن رژیم خمینی، این موازنه به هم ریخت و سیاست همکاری، جای خود را به یک رقابت بر سر تسلط بر این آبراه و منطقه و حتی خارج از آن در دنیای اسلام داده است. با تحریکات شیعیان جمهوری اسلامی در مراسم حج ۱۳۶۶ در تظاهراتی موسوم به «برائت از مشرکین»، ۴۰۲ تن کشته شدند که در میان آنها ۲۷۵ نفر از حجاج ایرانی و تنی چند از سربازان سعودی بودند. عربستان پیش از آن با حمایت از صدام در جنگ ایران و عراق به اندازه کافی به این تنش دامن زده بود. پاسخ ایدئولوژیک سعودی ها به تهاجم سیاسی- ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، تشدید و تقویت سیاستی تهاجمی در انتشار و صدور اسلام وهابی بود. ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ از خطر «هلال شیعی» سخن گفت که متشکل از ایران و متحدانش در سوریه و لبنان بود. در ریاض و قاهره نیز تقریباً شعارها و تحلیل های مشابهی بر ذهن و زبان ها حاکم بود. تشکیل «شورای همکاری خلیج» در ۱۹۸۱ نیز پاسخی سیاسی- دیپلماتیک به آن بود. در مسأله هسته ای، عربستان در کنار اسرائیل از جمله کشورهایی هستند که بیشترین فشار را به غرب و آمریکا برای ضربه زدن به تأسیسات هسته ای ایران وارد می آوردند. سوریه صحنه برخورد استراتژیک ایران و عربستان گردید. جمهوری اسلامی از طریق حزب الله لبنان و سپاه پاسداران مستقیماً وارد صحنه نبرد و دفاع از بشار اسد شد و عربستان با تجهیز مخالفان اسد از هرنوع و تقویت داعش و النصرة و القاعده در مقابل آن قرار گرفت. عربستان با قراردادن مبارزه با نفوذ ایران و شیعیان در رأس استراتژی ناحیه اش، تضاد و مبارزه با اخوان

المسلمین و داعشی ها را به درجه های بعدی رانده است. همان طور که در بالا هم اشاره کردم، حضور ایران در باب المندب در حالی که این کشور تنگه هرمز را در اختیار دارد نه تنها استراتژی امنیتی عربستان بلکه تمامی غرب را به خطر می اندازد. عربستان با دخالت مستقیم در یمن به این راهبرد خویش مهر محکمی زد. پشتیبانی پنج کشور خلیج (منهای عمان که سعی دارد نقش میانجی بازی کند) و چهار قدرت منطقه ای اردن- مصر- سودان و مراکش با حمایت دیپلماتیک ترکیه و پاکستان و حمایت لجستیکی آمریکا از این عملیات، برای عربستان موفقیتی محسوب می شود. معاون عملیات سپاه اعلام کرد که ما از مقاومت یمنی ها مثل مقاومت فلسطین - لبنان- عراق و افغانستان دفاع می کنیم. او علنا" گفت که به یمنی ها مشاوره داده و کمک های معنوی و راهنمایی می کنند. جنگ و دخالت عربستان به سرعت در ترکیب قدرت آن اثر گذاشت. سلمان پادشاه عربستان، ولیعهد خویش- امیرمقرن بن عبدالعزیز- را که برادر ناتنی اش بود کنار گذاشت و برادرزاده اش محمد بن نایف را جایگزین او کرد. او همچنین امیر سعود الفیصل وزیر خارجه را که از ۱۹۷۵ در این سمت بود عزل و عادل الجبیر را بجای او گذاشت. ولیعهد و وزیر خارجة جدید هر دو مواضع سخت تری نسبت به ایران دارند. در نزدیک به ۹۰ سالی که از برقراری رابطه سیاسی میان عربستان و ایران می گذرد کمتر سابقه داشته که مناسبات میان دو کشور سردی و تنش تا این اندازه طولانی (۱۲ سال) و تند را تجربه کند.

القاعده و داعش در یمن

جنگ اول خلیج و دخالت عربستان و کشورهای عرب به همراه غرب در کویت که با مخالفت دولت یمن روبرو شد، موجب گردید که این کشور مورد غضب عربستان قرارگیرد. اولین نتیجه آن اخراج موج عظیمی در حدود ۴۰۰ هزار کارگر یمنی از عربستان شد. علاوه بر خسارت های مالی، جریان وهابی گری و انتگریم سلفی در یمن به ویژه در مناطق حضرموت- عدن و مکلا گسترش یافت. گروه های طرفدار القاعده که بعد از اشغال افغانستان پا گرفته بودند، نیز در این ناحیه یمن زمین مناسبی برای رشد خود پیدا کردند. (ظاهرا" بن لادن ریشه در خانواده ای یمنی الاصل داشته است و طرفدارانش در اینجا بیگانه نبودند). بدین ترتیب «ارتش اسلامی عدن» و گروه های جهادی، در کنار شیعیان زیدی و سنی های شافعی و اخوانی حزب اصلاح در یمن، سومین گرایش اسلامی را در یمن شکل دادند و جای پای محکمی پیدا کردند. یمن طی این سال ها به یکی از پایگاه های مهم تروریستی، قبل از ظهور داعش بدل گردیده

بود. حضور این گروه ها بهانه ای بود که آمریکا بنا بر استراتژی عمومی خود در خلیج فارس و این منطقه مهم استراتژیک جای پای خود را مستحکم تر نماید. نوامبر ۲۰۰۰ القاعده با حمله به قرارگاه نظامی آمریکا در عدن، ۱۷ نفر از افراد نیروی دریائی آمریکا را کشت. در ۶ اکتبر ۲۰۰۲ القاعده با حمله به کشتی نفتی Limburg متعلق به فرانسه در سواحل مکلا، حضور و موجودیت «القاعده در شبه جزیره عربی»-AQPA- را اعلام کردند. گروه تروریستی القاعده با ایجاد پایگاه ها و مراکز آموزشی جهادی، به تربیت و اعزام تروریست های اسلامی در اقصی نقاط جهان اقدام کرده است. در یمن گروهی ۱۵۰ نفره از اعضای القاعده مستقر بودند که آمریکا خواهان استرداد آنها بود که در بین آنان تنی از طراحان و همکاران واقع ۱۱ سپتامبر هستند. اما دولت سابق یمن از انجام این کار سر باز زد. پیدایش و پیشرفت دولت اسلامی در عراق و سوریه و انشعابات شاخه های آن از گروه های جهادی و القاعده، یمن را هم از این قاعده مستثنی نکرد. زمانی که شورشیان حوثی با حمله به صنعا و فتح آن به قدرت اصلی در یمن تبدیل شدند و قدرت مرکزی ساقط گردید، شاخ دولت اسلامی در یمن نیز با یک سری عملیات تروریستی اعلام موجودیت کرد. در ۷ ژانویه بمبی در یک اتومبیل در مقابل آکادمی پلیس صنعا منفجر شد که به مرگ ۳۷ نفر منجر گردید. در حالی که شهرنوز به طور کامل در دست حوثی ها نبود. در جمعه ۲۰ مارس ۲۰۱۴ دولت اسلامی شعبه یمن با دوانفجار انتحاری و بمب گذاری در مسجد شیعیان صنعا پایتخت یمن که توسط حوثی ها اشغال شده بود، باعث کشتار ۱۴۲ تن گردیدند. سومین بمب در مسجد الحشوش در شمال صنعا و چهارمین حمله انتحاری در مسجد الهادی در شهر صعده در شمال اتفاق افتاد که در آن حامل بمب کشته شد. در اثر این حملات «المختار بن زیاد» امام حوثی ها کشته شد.

جدائی دولت اسلامی از هم مسلکان القاعده ای اش همان پروسه ای را طی کرده که همگنان عراقی و سوری شان دنبال کردند. شاخ دولت اسلامی با قرار دادن نوک تیز حمله اش به شیعیان حوثی دنبال کسب قدرت و ایجاد «منطقه آزاد» یا منطقه زیر حکومت خودش است. در حالی که القاعده همان استراتژی قدیمی خود را دنبال می کند که ارجحیت حمله به مواضع سعودی ها و غرب است. حوثی ها با ورود به مناطق مرکزی و جنوبی با نیروهای القاعده و داعش درگیر شده اند. حضور تعداد زیادی از اتباع عربستان سعودی در سازمان های تروریستی داعش و جبهه نصر و القاعده در یمن (AQPA القاعده در شبه جزیره عربستان) و مبارزه آنان در سوریه و عراق برای این کشور تناقضی را پیش آورده است. از یک سو اعلام خلافت اسلامی در کنار مرزهای عربستان و گسترش نفوذ آنها

در داخل خاک عربستان و پیوستن بسیاری از نیروهای سلفی به داعش، چالشی برای قدرت و نفوذ سعودی هاست که سیاست های ضد جهادی عربستان را توضیح می دهد. ازسوی دیگرسیاست عربستان علیه ایران و تهاجم و گسترش شیعیان در سوریه - عراق - لبنان و یمن و مبارزه القاعده و داعش با آنها، نوعی همسوئی و همراهی عملی بین عربستان و داعشی ها به وجود آورده است.

گفتار پایانی و چشم انداز حوادث یمن

یمن از دیرباز به خاطر حاصلخیزی و موقعیت جغرافی- بازرگانی، یعنی قرارگرفتن در کنار باب المندب، شاهراه حیاتی بین آسیا و آفریقا و حوزۀ اروپائی مدیترانه، مورد توجۀ قدرتهای بزرگ بوده و همۀ آنها سعی داشتند تا آن را به زیر حوزۀ نفوذشان بکشانند. بررسی مختصر تاریخ باستانی یمن و نزاع ایران و روم، دو قدرت بزرگ آن عصر بر سر تسلط بر یمن و شاهراه باب المندب، تا قبل از ظهوراسلام و توجۀ ویژۀ امپراتوری های اسلامی از خلافت های اموی وعباسی گرفته تا امپراتوری عثمانی به یمن و سلطۀ سیاسی و اقتصادی برآن، آن پیوستگی تاریخی-اجتماعی است که با توضیح مفصل آن در بالا، ما بی واسطه به دوران معاصر و نزاع قدرت های استعماری و امپریالیستی بر سر یمن و اشغال بخش جنوبی آن توسط انگلستان می رسیم. به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ اول، و تشکیل دولت سعودی، دور جدیدی از مبارزه و رقابت بین قدرت های منطقه ای چون مصر و عربستان از یکسو و دول امپریالیستی فرانسه و انگلیس و در پی آنها آمریکا بر سرمرده ریگ آن آغاز شد. دولت تازه تأسیس سعودی در یک تهاجم تجاوزکارانه بخش های وسیعی از یمن را اشغال کرد و ضمیمۀ خاک خویش کرد. سرزمین هایی که هنوز مورد منارۀ دو کشور است. همان طور که در بالا بدان اشاره شد، عربستان از آن پس تا به امروز چندین بار به دخالت های مسلحانه در یمن دست یازیده است. و هر بار با تغییر متحدین داخلی اش، چند هدف عمده را دنبال می کرده است: جلوگیری از شکل گیری یمنی مستقل و دموکراتیک در مرزهای جنوبی اش و ایمن سازی این مرزها در برابر نفوذ نیروهای مخالف وهابیسم، چون زیدی ها و نیروهای جهادی و کشاندن یمن این « زائده» مزاحم شبه جزیرۀ عربستان، به حوزۀ نفوذش در سراسر بخش جنوبی خلیج فارس. اگر دیروز به کمک امامان زیدی به ضد جمهوری خواهان درجنگی ۸ ساله در یمن درگیر گردید؛ بعداً با بخشی از همین جمهوری طلبان به سرکوب قبایل شورشی شمالی پرداخت و سر آخر امروز با دخالت مستقیم، در مقابل دو متحد سابقش یعنی زیدی ها و عبدالله صالح - رئیس جمهور

سابق- قرار گرفته است. عربستان همچنین در مقام یک ستون عملیاتی و مالی امپریالیسم غرب و به ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس، به یک جنگ نیابتی در یمن پرداخته است. هدف عمده این جنگ، جلوگیری از افتادن یمن به دست شاخه ای شیعی طرفدار ایران است. عربستان علیرغم اختلافاتی که با آمریکا بر سرتاكتیک و استراتژی اتخاذ شده در منطقه و ایران دارد، نمی تواند به انجام چنین عملیاتی بدون چراغ سبز آمریکا و پشتیبانی سیاسی- لجستیکی آن دست یازد. تنگ هرمز و باب المندب دو شاهراه بازرگانی مهم برای غرب محسوب می شوند و به ویژه نقشی حیاتی در تأمین انرژی برای آن دارند. با توجه به حضور ایران در هرمز، برای غرب غیر قابل قبول است که نیروئی طرفدار ایران در بنادر جنوبی یمن و باب المندب مستقر شود. عربستان و غرب، اگرهم نتوانند حوثی ها را از مسند قدرت برانند؛ این هدف بلاواسطه را دنبال می کنند که بندر عدن و بخش جنوبی را کاملاً از وجود و تسلط آنها خارج سازند. روسیه از دوران شوروی در این منطقه، حضور سیاسی - نظامی داشته و چین برای تأمین و تضمین نفوذش در این منطقه و شاخ آفریقا، از دیگر مدعیان تسلط و نفوذ در یمن هستند. بار دیگر در سطح بین المللی ما شاهد شکل گیری همان صف آرائی هستیم که در سوریه به وجود آمد. ایران و متحدینش در منطقه (شیعیان عراقی و لبنانی) از یک سو و عربستان و شیوخ خلیج ازسوی دیگر درگیر جنگی ارتجاعی در یمن گردیده اند و امپریالیست های غرب و روسیه و چین نیز از دور و نزدیک در آن درگیر شده اند.

با توجه به این بستر تاریخی- اجتماعی که در بالا دیدیم، برآمد نیروهای ارتجاعی درصحنه بحران یمن جای تعجبی ندارد. با افول ناسیونالیسم عرب و انحراف جنبش جمهوری خواهی یمنی های آزاد در شمال و شکست جنبش آزادی بخش و سوسیالیسم در جنوب، سه نیروی اسلام گرای ارتجاعی زیدی به رهبری حوثی ها و حزب اخوانی اصلاح و گروه های جهادی- تروریستی القاعده و داعشی، صحنه اصلی سیاسی- اجتماعی یمن را اشغال کرده اند. با آنکه هر سه این نیروها در پی حاکمیت اسلامی و برپائی قوانین شرعی هستند اما پروژه های آنان باهم تفاوت های اساسی دارد. زیدی ها در پی بازسازی حکومت امامیه زیدی یعنی نوعی خلافت شیعی هستند و طرفداران داعش پروژه خلافت اسلامی سنی گرا را دنبال می کنند. حزب اصلاح با الهام از افکار و سنن اخوان المسلمین و تجربه ۵۰ سال مبارزه سیاسی- اجتماعی، حکومتی اسلامی از نوع ایران و یاترکیه را در مد نظر دارد. اتحاد و اتفاق این سه نیرو با توجه به عمق اختلافات ایدئولوژیک و پروژه های سیاسی و پایگاه های اجتماعی شان ناممکن به نظر می آید. سه قدرت اسلام گرای

منطقه یعنی، ایران شیعی و عربستان سنی با ترکیه ای که در رؤیای احیای امپراتوری عثمانی است، ناظر و عامل فعال این حوادث هستند. جمهوری خواهان سکولار حزب کنگر^۱ خلق و طرفدارانشان به واسط^۲ عملکرد گذشته و وابستگی شان به عربستان و غرب، علیرغم تضادهای مقطعی با آنها و پاره پاره شدنشان (علی عبدالله صالح به سمت حوثی ها و ایران و عبدربه منصورهادی به عربستان)، وجهه و نیروی زیادی را از دست داده اند. در این میان نیروهای دموکرات و سوسیالیست یمنی که توانسته بودند در سال های ۷۰ در بین جوانان- روشنفکران و زحمتکشان شهری به ویژه در مناطق جنوبی و ساحلی که از سطح فرهنگی بالاتری برخوردار بودند، نفوذ و پای^۳ مهمی بیابد امروز بعد از تحمل شکست های متعدد در دهه های اخیر، از توان و نیروی لازم برای اثرگذاری در روندهای جاری بی بهره اند. موج اسلام گرایی و حضور و دخالت نیروهای خارجی منطقه ای و بین المللی در یمن، شرایط حداقل برای ایجاد یک روند دموکراتیک وعادی را بازستانده است.

مردم یمن همچون سوری ها و عراقی ها در چنبر^۴ این تضادها و تصادم ها جان و مال و نیرویشان را از دست می دهند. طبق معمول آمریکا، از پیروزی سریع و پایان دادن به جنگ برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مشروع صحبت می کند. ولی مشروعیت و دموکراتیک بودن یک حکومت فقط از برآمد یک جنبش توده ای و انتخاب آزاد اکثریت مردم بیرون می آید. علیرغم این چشم انداز تاریک، اتحاد و مبارز^۵ نیروهای سکولار- دموکرات و چپ، تنها راه برون رفت از این مخمص^۶ دشواراست. یمنی ها که از تمدنی باستانی و تجرب^۷ طولانی مبارز^۸ انقلابی و آزادی بخش برخوردارند، و در سال هائی نه چندان دور جزء اولین جمهوری های لائیک و تنها جمهوری «سوسیالیستی» در منطقه بوده اند. این بار هم قادر خواهند بود که با اتکا به این سابقه و اتحادی مردمی، حکومت فاسد و وابسته و ارتجاع مذهبی- فاشیستی زیدی و داعشی و اخوانی را با پشتیبانان ایرانی و سعودی شان منکوب کرده از این مهلکه نجات پیدا کنند.

خرداد ۱۳۹۳

منابع:

۱- پروند^۹ استراتژی - سایت وزارت دفاع فرانسه

Ministère de la Défense@IRSEM:La Lettre N°۲۰۲۰۱۵

۲- فصلنامه تحقیقات جغرافیائی سال ۲۶- شماره [چهارم]- ۱۳۹۰

E. Yazdani

M. Touiserkani

E-mail: yazden2006@yahoo.com شماره مقاله: ۸۴۰

۳- داوهای واقعی درجنگ به ضد یمن کدامند؟

<http://www.afrique-asie.fr/menu/actualite/9097-quels-sont-les-vrais-enjeux-de-la-guerre-contre-le-yemen.html>

Moon of Alabama Publié le : ۱۶/۰۴/۱۵

۴- مطالعه موردی: التجمع الیمنی للإصلاح (اخوان المسلمین یمن) جمال اشرفی، دانشجوی دکتری، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه ای جامعه المصطفی العالمیه، j.ashrafi83@gmail.com

۵- لوموند دیپلماتیک شماره های: نوامبر و دسامبر ۲۰۱۰- سپتامبر ۲۰۱۱ آلن گرش- مارس ۲۰۰۳ یمن نیم قرن دخالت خارجی - اکتبر ۱۹۷۴- نوامبر ۱۹۶۸

توضیحات:

۱- شیعیان زیدی، طرفداران یحیی بن حسین از نوادگان زید بن علی پسر امام زین العابدین بیمار، امام چهارم شیعیان ۱۲ امامی هستند که در ۸۹۸ م اعلام امامت کرد و خود را «هادی الله الحق» نامید. لقبی که تا به امروز اخلاف او به یدک می کشند. زیدی ها امروز در یمن با اقلیتی اسماعیلی (شیعیان ۷ امامی) ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت را شامل می شوند که در مقابل سنی ها و مذاهب دیگر، ترکیبی قومی- مذهبی شکننده و حساسی را به وجود آورده اند. مکتب فقهی زیدیان به مذهب حنفی نزدیک است. برخلاف شیعیان جعفری به عصمت امامان معتقد نیستند و امامت را ارثی نمی دانند. مهمترین شرط امامت را کوشش شخصی و براساس دعوت و فضل دانسته اند. از این رو امامت وراثتی و ظهور مهدی را برنمی تابند. قبلاً مراسم مذهبی عاشورا و تولد پیامبر را نمی گرفتند. ولی در سال های اخیر زیر نفوذ ایران، این مراسم را برگزار می کنند. زیدی ها بعد از شورش ها و مبارزات طولانی با بنی امیه و بنی عباس برای اولین بار در طبرستان و دیلمان و گیلان در حدود ۲۵۰ ه ق- به قدرت رسیدند. داعی کبیر حکومت علویان طبرستان را تأسیس کرد که تا ۵۲۰ ه ق- دوام یافت. در حدود سال ۲۹۸ ه ق-شاخ دیگری از زیدی ها در یمن مستقر شدند. مراکش نیز پذیرای گروهی دیگر از زیدی گردید. خانواده الحوثی از سادات حسنی

و منتسب به امام حسن هستند و از نوادگان یحیی امام الهادی- حوث، منطقه ای است مابین صنعا و صعده و خانواده حوثی از آنجا برخاسته اند. سید حسین حوثی بزرگ خاندان حوثی در اثر کمک شایانش به امام حمیدالدین در قیامش علیه عثمانی، به قدرت نزدیک شد. حوثی ها خانواده ای کثیر هستند و اکثر علمای زیدی از میان آنها برخاسته اند. «سید بدرالدین الحوثی» از مراجع بزرگ زیدی و از تشکیل دهندگان «حزب الحق» است که با این حزب فعالیت سیاسی اش را شروع کرد. سید حسین بدرالدین حوثی پسر او دوبار عضو مجلس نمایندگان بود و با اقدامات آمریکا در منطقه مخالفت می کرد. او در ۲۰۰۴ در نبردی با دولت یمن کشته شد. بعداً "پسرش «عبدالملک حوثی» رهبر کنونی حوثی ها جای او را گرفت.

۲- دولت «معین» در بین سده های (۱۴-۱۱ ق-م) در یمن تشکیل شده، تا اینکه در سده ۷ ق-م به دست دولت «سبا» منقرض گردید. این دولت تجارت پیشه گذشته از حکومت بر عربستان جنوبی، مستعمراتی در عربستان شمالی داشت. مدینه و تبوک و معان واقع در جنوب شرقی پترا (بطرا) - امروزه واقع در اردن هاشمی روزگاری در حیطه قدرت دولت یمنی معین بوه اند.

۳- دولت «سبا» تا قرن ۲ ق-م بر یمن مسلط بوده است. داستان ها و افسانه هائی حول رابطه ملکه سبا (بلقیس) و سلیمان پادشاه یهود، هم در کتابهای مذهبی و هم در روایات و ادبیات، به این دوره اشاره دارند.

۴- حمیری (بفتح ح وی) ها که در حدود ظفار و حضرموت قدرتی بهم رسانده بودند در حدود ۱۱۵ ق-م دولت سبا را برانداختند و خود تا ۵۲۵- میلادی بر یمن مسلط شدند و در آنجا فرمان می راندند. دولت حمیریان سرانجام به دست حبشیان منقرض گردید. حبشه (اتیوپی) در ساحل غربی دریای سرخ و رو به یمن قرار دارد. فاصله دو سرزمین از طریق باب المندب بیش از ۳۲ کیلومتر نیست.

۵- افسانه های قدیمی مردمان جنوبی عربستان را از فرزندان قحطان نو- نوح و پسر سام و مردمان عربستان شمالی را از فرزندان عدنان فرزند دیگر سام میدانند. تاریخ این سامی ها و دین های ابراهیمی شان از دیرباز تاکنون، صحنه یکی از پرتنش ترین مراکز کره خاکی ما بوده است.

۶- جرجی زیدان (۱۹۱۴-۱۸۶۱) نویسنده و مورخ مسیحی لبنانی و

از طرفداران پر و پا قرص ناسیونالیسم عرب بود. او در مقام ادیب و مورخ و آموزگار در اشاء اندیشه های لیبرال و پان عربیسم نقش مهمی داشت.

۷- عبدالرحمن کواکبی از روشنفکران سوری که تأثیر مهمی بر افکار ناسیونالیست های عرب و از جمله یمنی های آزاد داشت. او که با سلط عثمانی ها در سوریه مبارزه می کرد از ابداع کنندگان تر پان عربیسم در مقابل پان اسلامیم بود. پان اسلامیتی که خلفای عثمانی از آن برای تسلط شان بر دنیای مسلمان استفاده می کردند. او تا سال ۱۹۰۲-م در مصر اقامت داشت و در همانجا درگذشت.

۸- شکیب ارسلان- نویسنده و مورخ و سیاستمدار لبنانی الاصل- دروزی و طالبی موسس حزب الدستور تونس از آن جمله اند که همگی به یمن آمده تا ناسیونالیسم گمشده خود را در آن پیدا کنند. آنها نیز مانند رشید رضا و حسن الینا در یمن منبعی از اسلام اصیل جستجو می کردند که توانسته از تأثیر مخرب «عرب» در امان بماند. کشوری کوهستانی- بیابانی بدون راه های ارتباطی با مردمانی جنگجو که اسلامیت و استقلال عرب را نمایندگی می کرد.

۹- علی عبدالله صالح پس از برقراری جمهوری، ریاست امنیتی استان تعز و سپس فرماندهی کل قوا را به عهده گرفت. او از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱ عهده دار مقام ریاست جمهوری یمن بود. در یمن نقل می شود که علی عبدالله صالح زمامداری خود را «رقصیدن با مارهای مختلف» خوانده است. او که سابقاً خانوادگیش به طایفه ای زیدی می رسد در ابتدای حکومتش با کنفدراسیون قبائل حاشد که عمدتاً زیدی بودند ائتلاف کرد. در حالیکه ریاست این کنفدراسیون با «عبدالله احمر» از سنی های شافعی بود.

۱۰- فرازهایی از خاطرات تراب حق شناس در نوشتن «یادداشت های جنگ طفار»- محبوبه و رفعت افراز ص ۲۶-۲۱ - اسفند ۱۳۹۳ از انتشارات اندیشه و پیکار شاید بتواند تصویر روشنی از وضعیت آن روز یمن جنوبی را به دست دهد. «دولت یمن جنوبی که پس از خروج انگلیسی ها از منطقه یکی از مهمترین درآمدهای خود یعنی پالایشگاه عدن را از دست داده بود با گرفتاری های اقتصادی فراوان روبرو شد. بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، راه ترانزیت دریائی باب المندب نیز عملاً بسته شد. جنوب یمن که از این رهگذر عایداتی با توقف مسافران کشتی ها و بویژه داد و ستد به دست می آورد- از این عایدات محروم شده بود. به ویژه پس از برقراری اقتصاد دولتی و

اقداماتی که در چهارچوب به اصطلاح سوسیالیستی یعنی از جمله انحصار صادرات و واردات به دست دولت، باعث فرار بسیاری از بازرگانان و پیشه‌وران گشت. به طوری که در عدن مغازه‌های بسته بیش از مغازه‌های باز بچشم می‌خورد. اداره حکومت بسان حکومت شوروی با یک هیأت سه نفره اداره می‌شد. رئیس‌جمهور سالم ربیع علی- نخست وزیر علی ناصر محمد و رئیس حزب عبدالفتاح اسماعیل بودند... سال‌های ۶۰ میلادی جمعی از روشنفکران و نیروهای مترقی عرب، اهل منطقه خلیج یعنی عربی سعودی- کویت- قطر- عمان و بحرین... سازمانی درست کردند که آن را «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی» نامیدند. پس از مدتی کسانی که جای پای محکم‌تری داشتند یعنی در بحرین و کویت، از این جبهه جدا شدند و راه مستقل خودشان را در چهارچوب مبارز پارلمانی دنبال کردند. اما بخش عمان به کار خود ادامه داد و خود را «جبهه خلق برای آزادی عمان» نامید... عرصه عملیاتی این جبهه در بخش کوهستانی طفار بود که هم مرز یمن جنوبی است (استان غیظه)... یمن شمالی [در آن موقع] که آبادتر و پرجمعیت‌تر و ثروتمند بود حکومتش مورد پشتیبانی عربستان سعودی و آمریکا قرار داشت... [در جنوب] برنامه‌های درسی مدارس و امور اجتماعی بسیار رنگ آموزش‌هایی را داشت که در کشورهای بلوک شرق می‌دیدیم. دیدن مدارس دخترانه و آموزش‌های لائیک و برخی مطالبی که در روزنامه‌ها منعکس می‌شد به کلی با آنچه در شبه جزیره عربی رایج است متفاوت بود. مذهب واقعاً به درون مساجد رانده شده بود.»

۱۱- اخوانی‌ها، به دنبال یک استراتژی خرنده برای کسب قدرت در یمن، به الاحمر نزدیک گردیدند و در پی آن با تأسیس مکتب توحید و ارشاد و مکاتب دیگر و تأسیس نهادهای آموزشی و آموزش قران، موازی با نهاد های دولتی، شبکه‌ای وسیع از طرفداران «اصلاح» را به وجود آوردند. شیوه اخوانی‌ها در آموزش، گذشتن از دو مذهب زیدی و شافعی بود و این آنها را در معرض انتقاد به وهابی‌گری قرار می‌داد. اخوانی‌ها با نفوذ در دستگاه دولتی و شرکت در تدوین خطوط «میثاق ملی» و شرکت در حزب دولتی «المؤتمر الشعبی العام» نفوذ زیادی بهم زدند. اخوانی‌ها در عین شرکت در اصلاح، جنبشهای اخوانی موازی را هم حفظ کردند. حضور مشایخ و بزرگان قبیله‌ای در اصلاح مانند شیخ عبدالله بن حسین الاحمر، جوانان اخوانی را به سمت ایجاد «حرکت النهضة الاسلامیه» که رادیکالتر بود، سوق داد.

۱۲- پان اسلامیم در دوران معاصر بر اساس تجربه اخوان المسلمین

مصر و با هدایت رهبران اولیه اخوان از جمله حسن البنا وارد یمن شد و سازمان داده شد. نظام امامت آخرین نمونه از مدل های اسلام سنتی حکومت پس از خلافت عثمانی بود. اخوان المسلمین در پایان دادن به این مدل و تلاش برای جایگزین کردن مدلی بر اساس آموزه های رشید رضا و حسن البنا و سید قطب تلاش زیادی کردند. نفوذ اخوان در یمن، ابتدا از رهگذر آشنائی هیأت های دانشجویی یمنی مستقر در قاهره و به ویژه برخی از بنیانگذاران «حرکتة الاحرار» با جنبش اسلامی مصر بود. جنبش الاحرار یکی از احزاب سیاسی ضد نظام امامت بود که در سال ۱۹۴۴ از جمعیت های مخفی در یمن به وجود آمد.

۱۳- خانم توکل عبدالسلام خالد کرمان برنده جایزه صلح نوبل در ۲۰۱۱- متولد تعز مدافع حقوق زنان در یمن از اعضای شورای مرکزی حزب اسلام گرای اصلاح و مدیرسازمان «زنان روزنامه نگار رها از بند» شاعر و ادیب و دختر وزیر دادگستری سابق یمن عبدالسلام خالد کرمان است او به همراه دو زن دیگر، آلیس جانسون رئیس جمهور لیبریا و لیما گبوی فعال لیبریائی این جایزه را دریافت کرد.

۱۴- یمن از فقیرترین کشورهای خاورمیانه است. «تخمین زده می شود که حدوداً ۱۰ میلیون یمنی به خاطر بیکاری- گرانی مواد غذایی و خدمات اجتماعی محدود از ناامنی غذایی رنج می برند. بی ثباتی و جایجائی جمعیتی- ضعف دولت- فساد گسترده- کاهش منابع و نبود زیرساخت های کافی از دلایل عدم توسعه فقیرترین کشور خاورمیانه است.» (BBC- فارسی ۲۵ مارس ۲۰۱۵)- ۹۰ درصد گندم و ۱۰۰ درصد برنج آن از خارج وارد می شود. کشاورزی و آبیاری آن زیرسلطه کشت «قات» است که نوعی علف تخریب کننده است. که تقریباً همه آن را مصرف می کنند و از کشت گندم با صرفه تر است. تولید کم گاز و نفت در یمن منبع عمده درآمد دولت است. و در سال های اخیر با افت قیمت نفت، این منبع درآمد هم بی نهایت کاهش یافته است. به علاوه با اخراج صدها هزار کارگر یمنی از عربستان و کشورهای خلیج، درآمدهای ارزی دولت بازهم پائین آمده و بر مشکل بیکاری افزوده شده است.

۱۵- تشکیل شورای همکاری خلیج در ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱- در چهارچوب اتحادیه عرب دو هدف عمده را دنبال می کند. اول محدود کردن ایران بعد از انقلاب اسلامی، ایجاد یک نیروی زمینی مشترک و ناوگان دریائی و پلیس مشترک در این راستا در دستور این شورا قرار گرفت. در حال حاضر ایران به عنوان تنها قدرت منطقه ای که با نفوذش در عراق- سوریه و لبنان و هم اکنون در یمن، به خطری برای امنیت و ثبات این کشورها تبدیل شده است، بیش از پیش بر اهمیت این شورا افزوده است.

۲۸ و ۲۹ مارس ۲۰۱۵ در جمع سران اتحاد عرب در شرم الشيخ، قطنامه ای برای ایجاد یک نیروی نظامی عرب به تصویب رسید که توسط مصر و شورای همکاری خلیج به پیش کشیده شده بود. شورا با این پیشنهاد در پی کم کردن وابستگی دنیای عرب به غرب از لحاظ امنیتی و نظامی است. پاکستان در این حلقه استراتژیک به عنوان تنها کشور مسلمان دارای بمب هسته ای جای مهمی دارد.

هدف عمده دیگر این ساختارها، جلوگیری از رشد اعتراضات توده ای و دموکراتیک در کشورهای پادشاهی عرب است. به همین منظور در ماه مه ۲۰۱۱- شورای همکاری خلیج به اردن هاشمی و مراکش پیشنهاد کرد که به داخل این شورا بیایند. مراکش و اردن با قدرت نظامی ای که دارند می توانند به تحکیم این شورا در هدف های نامبرد بالا کمک کنند.